

A Study on the Evolution of Beijing Behavior in the Four Periods of "China's International Organizational Diplomacy" and its Outcomes for Beijing

Hamed Vafaei

Faculty Member, University of Tehran, Head of the Asia Research Center, University of Tehran
Tehran Vafaei.hamed.ut.ac.ir

Abstract

The present article examines the evolution of China's behavioral characteristics in the three governing systems over the past century; Article divides this Era into four historical periods, examines and analyzes Chinese political ethics within the concept of "international organization diplomacy". The article hope to answers the question of "how the relationship between the behavioral evolution and the policy of the leadership power in China, which has always been directly influenced by the ruling ideology, has an impact on the presence and role of Chinese in international environments, including international organizations?" This article also briefly examines China's interests through its relationship with international organizations and Count some of the benefits of this relationship for the Chinese Communist Party.

Keywords: China, Diplomacy, China's foreign policy, Chinese Communist party, International organization

بررسی سیر تطور رفتار پکن در چهار دوره «دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی چین» و نتایج آن

حامد وفایی

عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران، مدیر مرکز پژوهشی آسیای دانشگاه تهران، تهران، ایران
Vafaei.hamed@ut.ac.ir

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی سیر تطور ویژگی‌های رفتاری کشور چین در سه نظام حاکم بر این کشور طی یک قرن گذشته پرداخته است و ضمن تقسیم این دوران به چهار دوره تاریخی با اتکا به منابع دست اول چینی، اخلاق سیاسی چینیان را در چارچوب مفهوم «دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی» مرور و تحلیل کرده و به این سؤال پاسخ داده است که تطور رفتاری و سیاست‌گذاری رأس هرم قدرت در کشور چین که همواره تحت تأثیر مستقیم ایدئولوژی حاکم بر این کشور قرار داشته، چه تأثیراتی بر حضور و ایفای نقش چینیان در محیط‌های بین‌المللی و از جمله سازمان‌های بین‌المللی داشته است. پس از طرح ابعاد مختلف در جریان تکامل سیر رفتاری یادشده در رهگذر دوره‌های تاریخی مذکور، این نوشتار منافع تعامل چین با سازمان‌های بین‌المللی را به‌اختصار برشمرده است.

واژه‌های کلیدی: چین، دیپلماسی، سیاست خارجی چین، حزب کمونیست، سازمان‌های بین‌المللی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۷ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال ۴، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، صص ۵۴۵-۵۶۵

مقدمه

رویکرد جمهوری خلق چین به سازمان‌های بین‌المللی و مفهومی که امروز در منابع چینی با عنوان «دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی» شناخته می‌شود، موضوعی است که در ارتباط با دو مسئله محوری در سپهر سیاست این کشور از دوران تشکیل رسمی نظام جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ و تعریف این کشور از جایگاه خویش به‌عنوان «یک کشور بزرگ»^۲ و همچنین رویکرد «چندجانبه‌گرایی»^۳ از سوی پکن قابل‌تحلیل و ارزیابی است. بر این اساس مسئله ارتباط چین با سازمان‌های بین‌المللی از زمانی به‌طور جدی به یکی از شاخه‌های مهم در سیاست خارجی این کشور تبدیل شده که همکاری‌های مؤثر چندجانبه در قالب رویکرد کلی چندجانبه‌گرایی و اعمال نظرات پکن در حوزه‌های خارجی در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان بخشی از «دیپلماسی ویژه کشور بزرگ چین»^۴ مورد توجه سردمداران و سیاست‌گذاران حزب کمونیست چین قرار گرفته است.

با مرور و بررسی حدود یک قرن مواجهه چینیان با نظام بین‌الملل با چارچوب کنونی آن و سازمان‌های بین‌المللی که عمدتاً تحت نفوذ و هدایت کشورهای غربی و قدرت‌های مسلط بر این مجامع بوده‌اند، می‌توان سیر تاریخی مناسبات چین با این مجموعه را به چهار دوره تقسیم‌بندی کرد که از جمله نکات قابل توجه آن سیر تکاملی نگاه چینیان به ساختارهای بین‌المللی و هماهنگ‌سازی

۱ 国际组织外交

۲ 大国

۳ 多边主义

۴ 中国特色大国外交

سیاست‌های داخلی برای دستیابی به اهداف کلان در محیط خارجی است. مرور تحولات این دوران آشکار ساخت که با محوریت یافتن نگاهی با مرکزیت «توسعه اقتصادی»، هم‌زمان با فروکش کردن شعله‌های جریانی که سردمدار دوره ده‌ساله انقلاب فرهنگی^۱ در این کشور بود، ایدئولوژی محوری در رأس هرم حاکمیت حزب کمونیست چین به حاشیه رانده شد و دو اصل «اصلاحات و درهای باز» بر تمام شئون چین از فضای داخلی تا روابط خارجی سایه افکند. در این اندیشه که سردمدار آن «دنگ شیائوپینگ»^۲ بود، اصلاحات، به‌عنوان رویکردی برای اصلاح فضای اقتصادی داخلی و منشی برای تحقق توسعه اقتصادی در فضای داخل کشور و «درهای باز» به‌منزله رفتاری در مواجهه با دنیای بیرون و نگرشی برای تعامل با جهان دوقطبی آن زمان مورد توجه قرار گرفت. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحولات سریع بین‌المللی که جهانی‌شدن و تثبیت رشد بی‌وقفه اقتصاد چین در بستر آن از جمله مختصات اصلی‌اش به حساب می‌آمد، راهبرد اصلاحات و درهای باز که «توسعه و صلح» شالوده اصلی آن را شکل می‌داد، جای خود را به دو اصل «توسعه و امنیت» داد. در راهبرد جدید که از سال ۲۰۱۲ و اعلام شی جین‌پینگ به‌عنوان دبیر کل حزب کمونیست چین فاز عملیاتی‌اش را آغاز کرده، «توسعه اقتصادی» همچنان جایگاه خود را در رأس اهداف راهبردی نظام سیاسی چین حفظ نموده، اما «امنیت» به‌عنوان اولویتی جدید در دستور کار نهادهای حاکمیتی این کشور قرار گرفته است. اکنون چین با پشت سر نهادن دوره‌های تاریخی که در این نوشتار به آن‌ها اشاره خواهد شد، تحقق اهداف حزب کمونیست در چارچوب‌های تعریف‌شده با عنوان سوسیالیسم ویژه چینی^۳ را در دو عرصه کلان توسعه و امنیت به شیوه‌های مختلف پیگیری می‌کند و یکی از مهم‌ترین آن‌ها مقوله‌ای است که امروز در منابع چینی با عنوان «دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی» مورد توجه قرار گرفته است.

با توجه به روند بی‌وقفه گسترش نفوذ چین در نظام بین‌الملل و تثبیت رشد

۱ 文化大革命

۲ Deng xiao ping

۳ Socialism with Chinese characteristics

اقتصادی این کشور در جهان امروز، نگاه تحلیلی و بررسی ابعاد دیپلماسی یادشده از منظر تاریخی که چشم‌انداز مورد نیاز برای تحلیل رویکردهای آتی پکن را نیز به دست می‌دهد، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ چراکه با توجه به نگاه راهبردی کنونی در جمهوری اسلامی ایران به ارتباط با کشور چین، راهگشای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران کشور خواهد بود. بدون شک اطلاع از سیر تحولات سیاسی چین و شناخت بی‌واسطه رخداد‌های داخلی و حوادث خارجی مرتبط با آن، از نخستین لوازم برنامه‌ریزی برای تحقق مناسباتی با مختصات «مشارکت جامع راهبردی» با این کشور بزرگ و قدرتمند بوده و امید است محتوای این پژوهش که با بهره‌گیری از منابع دست اول چینی تهیه شده است در این زمینه مفید واقع گردد.

۱. چهار دوره تاریخی در گذار سه نظام حاکمیتی چین از انفعال تا مشارکت

مثبت

با نگاهی که پیشتر مطرح شد، سیر تطور و تکامل دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی در چین معاصر را می‌توان به سه دوره تاریخی زیر تقسیم‌بندی کرد:

- نخست: دوران آزمون و خطا (پیش از ۱۹۴۹)

- دوم: دوران طرد متقابل (دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم)

- سوم: دوران پیوستن و مشارکت محدود (دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم)

- چهارم: دوران مشارکت و حضور فعالانه (دهه ۹۰ قرن بیستم تا به امروز)

آغاز دوران نخست را باید با توجه به مناسبات حاکمان متأخر خاندان سلطنتی چینگ، به‌عنوان واپسین نظام شاهنشاهی این کشور با نظام بین‌الملل در آن روزگار، به دوره پیش از سال‌های ۱۹۴۹ و پایه‌گذاری نظام جمهوری خلق چین ارتباط داد و بر این اساس نخستین مواجهه‌ها و تجربیات کشور چین در تعامل با سازمان‌های بین‌المللی به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی و دربار سلسله چینگ در ایام ضعف و روزگار نزدیک به فروپاشی بازمی‌گردد.

در این دوره، سازمان‌های بین‌المللی فعال و تازه تأسیس در نظام جهانی با

هدایت و طرح‌ریزی کشورهای غربی و عمدتاً کشورهای اروپایی پا به عرصه وجود گذاشته بودند و با توجه به مزایای حضور در چنین مجامع و چارچوب‌های قابل‌تأمل چندجانبه‌گرایانه برای نظام شاهنشاهی کشوری که از شکوه گذشته جز نامی برای آن باقی نمانده بود و در ایام ضعف داخلی و بین‌المللی به سر می‌برد، عملاً رویکرد آزمون‌وخطا در مواجهه با این سازمان‌ها در دستور کار قرار گرفته بود.

بر این مبنا چین در نخستین گام‌های حضور در این مجامع، در سال ۱۸۹۶ به «اتحادیه بین‌المللی پست»^۱ وارد شد و طی سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ برای اعزام نمایندگانی به سازمان‌های بین‌المللی از جمله «دیوان بین‌المللی دادگستری»^۲ اقدام کرد. در سال ۱۹۱۹ چین به‌عنوان یکی از کشورهای اردوگاه پیروزمندان جنگ جهانی به «کنفرانس صلح پاریس»^۳ پیوست؛ اما به‌واسطه عدم تجربه حضور در محافل چندجانبه و مذاکرات پیچیده با کشورهای غربی از سویی و ضعف داخلی از دیگر سو، نه‌تنها از حضور در این عرصه طرفی نسبت، بلکه به طعمه‌ای برای تقسیم منافع میان قدرت‌های غربی آن روزگار و دیگر فاتحان جنگ جهانی بدل گشت.

از دیگر تجربیات ناکام چین در دوران نخست مواجهه با سازمان‌های بین‌المللی می‌توان به عدم توفیق در معرفی ژاپن به‌عنوان آغازگر و کشور مسئول در جنگ با چین پس از تجاوز گسترده این کشور به خاک خود یاد کرد که میزان کارآمدی حضور در چنین مجامعی را برای پکن زیر سؤال برد و نهایتاً رویکرد سیاستمداران چینی به سازمان‌های بین‌المللی را در فضای آزمون‌وخطا حفظ کرد (Men hong hua, 2005)، هرچند که سرانجام اختصاص جایگاهی به چین در سازمان ملل متحد فضا را برای گام‌های بعدی این کشور در مجامع بین‌المللی گشود.

در ادامه فرایند ورود به محافل بین‌المللی، جمهوری چین به‌عنوان یکی از

^۱Universal Postal Union

^۲International Court of justice

^۳Paris Peace Conference (1919–1920)

متفقین پیروز جنگ جهانی دوم پس از تأسیس در سال ۱۹۴۵ به سازمان ملل متحد پیوست. از سرگیری مجدد جنگ داخلی چین منجر به تأسیس جمهوری خلق چین (PRC) در سال ۱۹۴۹ شد و پس از فتح تمام جغرافیای چین امروز توسط ارتش سرخ و فرار سردمداران جمهوری چین به جزیره تایوان، حزب کمونیست چین سردمداری این کشور را بر عهده گرفت. به‌رغم تفوق حزب کمونیست در جنگ داخلی چین، به‌واسطه معادلات جاری در ایام جنگ سرد و وقوع جنگ کره، ایالات متحده و برخی از کشورهای غربی با اعطای کرسی چین در سازمان ملل به جمهوری خلق چین به جای جمهوری چین مخالفت کرد و این موضع تا سال ۱۹۷۱ یعنی دوران سوم مواجهه چین با سازمان‌های بین‌المللی ادامه یافت.^۱

دوران دوم را که باید طرح متقابل میان چین و سازمان‌های بین‌المللی دانست، عمده تحولات در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم میلادی بین چین و نهادهای بین‌المللی رخ داد. در این دوره، به جهت وقوع انقلاب در چین و روحیات ضد امپریالیستی و نگاه عمدتاً ایدئولوژی‌محور مقامات وقت کشور چین و اعضای حزب کمونیست، کشورهای غربی با سردمداری ایالات متحده به مدت ۱۰ سال از پذیرش جمهوری خلق چین در سازمان ملل متحد طفره رفتند و کرسی چین در سازمان ملل را در اختیار جمهوری چین^۲ به مرکزیت تایوان قرار دادند (Men hong, 2005). در ادامه این روند، در دهه ۶۰ میلادی با بر هم خوردن اتحاد میان چین و اتحاد جماهیر شوروی، سیاست خارجی چین از وضعیت «یک‌سویه» میان دو جناح قدرت در آن دوران، به‌نوعی مواجهه دو سویه با دو جناح و در مواردی حتی تهاجم به هر دو سو منحرف گشت. در این دوره تلاش‌های جمهوری خلق چین برای بازپس‌گیری کرسی این کشور در سازمان ملل متحد عملاً به نتیجه‌ای نرسید و دوران طرح متقابل این کشور با سازمان‌های بین‌المللی در عرصه سیاست خارجی پرجمعیت‌ترین کشور جهان تثبیت گشت.

چین در این دوران عمدتاً سازمان‌های بین‌المللی را به‌عنوان «ابزار دست

^۱<https://legal.un.org/repertory/art33.shtml>

^۲Republic of China (1912–1949)

قدرت‌های امپریالیستی» شناسایی می‌کرد و حتی در مذاکرات سیاسی با کشورهای دیگر از طرح جایگزینی یک «سازمان ملل انقلابی» به جای سازمان ملل متحد که نهادی «دست‌نشانده» است سخن می‌گفت (Byron Weng, 2009).

در دوران سوم که باید آن را دوران پیوستن و مشارکت محدود چین در سازمان‌های بین‌المللی و نقطه عزیمتی مهم در تاریخ روابط جمهوری خلق چین با سازمان‌های بین‌المللی ارزیابی کرد، پکن ضمن بازنگری در مناسبات خود با نظام بین‌المللی نخستین تجربیات مثبت را در تعامل با مجامع بین‌المللی کسب کرد. در این ایام که عمده تحولات سیاست خارجی چین در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم را شامل می‌شد، با اثبات ناکارآمدی شیوه‌های حکومت‌داری موسوم به «انقلاب فرهنگی»^۱ در چین، نگاه حاکمان این کشور مورد ارزیابی و انتقاد قرار گرفت و چین از نگاه «یک‌سویه» سابق بر تئوری «سه جهان»^۲ در مناسبات خود با جهان خارج تمرکز کرد.

در این دوران علاوه بر فروکش کردن شعله‌های انقلاب فرهنگی در فضای داخل چین، با جدی‌تر شدن تنش‌های سیاسی با شوروی، به واسطه تهدیداتی که از جانب مسکو متوجه پکن شده بود، کادر مرکزی حزب کمونیست چین بهبود تاکتیکی رابطه با ایالات متحده و کشورهای غربی را در دستور کار گذاشت و خروج جدی از انزوای بین‌المللی را مورد تمرکز و توجه خویش قرار داد. در این ایام چین از نقش سابق خود به‌عنوان یک «عنصر به چالش‌کننده نظام بین‌الملل» با مبنا قرار دادن جهان چندقطبی، به تنظیم مناسبات خویش با کشورهای جهان سوم پرداخت و از رهگذر چنین رویکردی خروج از انزوا با اهرم یارگیری در نظام بین‌الملل را عملیاتی ساخت. رویکرد یادشده موجبات جلب حمایت‌هایی در نظام بین‌الملل را برای چین فراهم آورد و در 25 اکتبر 1971، با پیشنهاد آلبانی برای به رسمیت شناختن جمهوری خلق چین به‌عنوان تنها چین قانونی، قطعنامه 2758 در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد؛ این قطعنامه توسط اکثر

۱文化大革命

۲Three Worlds Theory

کشورهای کمونیست از جمله اتحاد جماهیر شوروی و برخی کشورهای غیرمتعهد همچون هند و علاوه بر آن برخی اعضای ناتو چون بریتانیا و فرانسه پشتیبانی گردید. سیر عادی‌سازی مناسبات ایالات متحده و چین که با سفر رسمی نیکسون به این کشور کلید خورد نیز یک سال پس از استحصال کرسی جمهوری خلق چین در سازمان ملل متحد آغاز گشت و در نتیجه این تحولات، عملاً دوران طرد متقابل در مواجهه با سازمان‌های بین‌المللی از سوی چین پایان یافت و از قضا حضور چین در مجامع جهانی نزدیک‌تر به چارچوب‌های ایدئولوژیک حزب حاکم از جمله مجامع جهانی کارگری همچون «سازمان بین‌المللی کار»^۱ یا نهادهای کمتر حساس بین‌المللی چون برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد، یا «سازمان بین‌المللی هوانوردی»^۲؛ «سازمان جهانی هواشناسی»^۳ و دیگر ارگان‌های تخصصی زیرمجموعه سازمان‌های بین‌المللی وارد شد.

در این دوران و درحالی‌که حضور خزنده چین در ارگان‌های بین‌المللی با استحصال کرسی این کشور در سازمان ملل متحد و شکل‌گیری آرام دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی در حال تحقق بود، رویکرد اصولی پکن در این مجامع عمدتاً با صدور بیانه‌های مبتنی بر اصول تعریف‌شده از سوی حزب کمونیست، پرهیز از ورود به مباحث حساس سیاسی و احتیاط در استفاده از کارت حق و تو به‌عنوان سه اصل رفتاری سرلوحه دیپلماسی چینی قرار گرفت. به بیان دیگر در این دوران، چین حضور و مشارکت محدود و در چارچوب منافع خویش در سازمان‌های بین‌المللی را مورد توجه قرار داده است (Samuel Kim, 1998).

با وجود این، از سال ۱۹۷۸ و با پایان دوران انقلاب فرهنگی که امروز در نهادهای رسمی کشور چین نیز با عنوان «ایامی سیاه» مورد بازخوانی قرار می‌گیرد، سیاست اصلاحات و درهای باز^۴ رویکرد محوری رهبری حزب کمونیست چین بوده و مورد تمرکز پکن قرار گرفته است. بر مبنای نگاه جاری در این سیاست،

۱International Labour Organization

۲International Civil Aviation Organization

۳World Meteorological Organization

۴改革开放

راهبرد محوریت‌بخشی به سازندگی اقتصادی مبنای تصمیمات و اهداف حاکمیت چین قرار گرفت و بر مبنای این تحول، سیاست خارجی چین نیز دو تغییر عمده را تجربه کرد: ارتقای توجه به منافع اقتصادی از یکسو و نزول جایگاه مباحث ایدئولوژیک در ساحت داخلی و سیاست خارجی از سوی دیگر. در پی وقوع این تحول بنیادین در نگاه سردمداران چین سرخ، ورود سریع به سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی از جمله «بانک جهانی»^۱، «صندوق بین‌المللی پول»^۲، «صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی»^۳، «بانک توسعه آسیایی»^۴ و دیگر نهادهای اقتصادی بین‌المللی در دستور کار قرار گرفت و تلاش مثبت چین در این مجامع نیز شدت یافت.

این دوران، در واقع دورانی بود که چین با کنترل و مهار افسار ایدئولوژی افراطی که تمام شئون این کشور را تحت تأثیر خود قرار داده و در بسیاری از حوزه‌ها به مانعی خودساخته برای تعامل این کشور با دنیای بیرون تبدیل شده بود، مسیری متفاوت را در پیش گرفت. کمرنگ شدن ایدئولوژی‌گرایی در چین موجبات پذیرش این کشور را در برخی از سازمان‌های سیاسی و امنیتی با حساسیت‌های راهبردی فراهم نمود؛ از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد؛ کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل؛^۵ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۶ و مجامعی از این دست. هرچند در این دوران گسترش مختصات حضور چین در نهادهای بین‌المللی مشاهده می‌شود، اما به لحاظ ایفای نقش و محوریت‌یابی در این مجامع، حضور این کشور همچنان محدود و عمدتاً منفعلانه ارزیابی می‌گردد (Men hong hua, 2005).

دوران چهارم مواجهه چین با سازمان‌های بین‌المللی، دوران مشارکت و حضور فعالانه است که بازه زمانی از دهه ۹۰ قرن بیستم تاکنون را شامل می‌شود.

۱World Bank

۲International Monetary Fund

۳International Fund for Agricultural Development

۴Asian Development Bank

۵United Nations Commission on Human Rights

۶Conference of the Committee on Disarmament

۷International Atomic Energy Agency

در این دوره که البته آغاز آن با وقوع تحولات سیاسی و برخورد حکومت چین با معترضان در میدان تیان آن‌من^۱ پکن هم‌زمان بود و تا حدودی موجبات انزوای جمهوری خلق چین در محیط بین‌الملل را فراهم آورد، در گام نخست خروج از این فضا و انزوای جهانی در دستور کار حزب کمونیست قرار گرفت. پس از بهبود نسبی اوضاعی که با اعمال تحریم‌های دولت آمریکا علیه چین فضایی ناخوشایند را برای مقامات این کشور به بار آورده بود، در فاز بعدی رفع دغدغه‌های چین این بار با اتکا به تجارب سابق و با بهره‌گیری از سازمان‌های بین‌المللی در دستور کار پکن قرار گرفت.

در این دوره که در بسیاری از منابع خبری و تحلیلی از آن با عنوان «دوران بیداری اژدها»^۲ یاد می‌شود، چین به جهت عملیاتی سازی جدی سیاست گشایش به سمت جهان خارج با مسائلی از جمله جرائم بین‌المللی، امنیت انرژی، زیست‌محیطی، قاچاق مواد مخدر، ریسک‌های موجود در تجارت بین‌الملل، سلاح‌های کشتار جمعی، مبحث حمایت‌گرایی، موضوع فراگیری بیماری‌های جمعی، مباحث امنیت منطقه و مواردی از این دست مواجه می‌شود که حل آن‌ها منوط به شکل‌گیری همکاری‌های بین‌المللی است. چین که اکنون در قامت یک قدرت بزرگ جهانی با رشد اقتصادی تثبیت‌شده در نظام بین‌الملل مطرح شده، با چنین دغدغه‌هایی حضور مثبت، مؤثر و هدف‌دار در سازمان‌های بین‌المللی را در دستور کار خود قرار داده است و به تعریف چارچوبی در سیاست خارجی خود می‌پردازد که امروز از آن با عنوان «دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی» یاد می‌شود (Su zhang he, 2005).

در بحث «دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی» چین برداشتن هم‌زمان دو گام را به‌عنوان وظایف نهادهای مرتبط این کشور با نظام بین‌الملل در دستور کار قرار داده است؛ گام نخست، حضور فعال و مؤثر در سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای با اولویت بیشتر و گام دوم، تقویت و گسترش حضور و نقش‌آفرینی در مجامع

۱1989 Tiananmen Square protests

۲The Era of the Dragon

جهانی فرامنطقه‌ای است. در این رابطه با رویکردی دوسویه، از یک طرف فعال‌سازی حضور چین در مجموعه اپک^۱ و فوروم منطقه‌ای کشورهای آسه‌آن موسوم به ARF در دستور قرار گرفته و از سوی دیگر حضور نقش‌آفرین و ابتکار محور چین در ایجاد مجامعی چون «سازمان همکاری‌های شانگهای»^۲؛ طرح ابتکار تشکیل گروه «آسه‌آن+۳» موسوم به «۳+۱۰»^۳ و ایجاد مکانیسم مذاکرات شش‌جانبه اتمی کره شمالی کلید خورده است (Jiang yi en, 1999). به باور برخی از کارشناسان چینی، پکن در این دوران ضمن پیگیری رویکرد پیش‌گفته، به‌نوعی در پی شکستن چارچوب‌های زیر نظر سازمان ملل نیز برآمده و حتی در دل سازمان‌های غیر ملل متحدی، به ایجاد چارچوب‌های جدیدی چون ۳+۱۰ پرداخته است (Li xiao yan, 2020). از دیگر گام‌های قابل توجه چین در آغاز این دوران طرح ابتکار ایجاد و پیوستن به مجموعه جی.ام.اس^۳ در سال ۱۹۹۲، ورود به مجموعه South Centre در سال ۱۹۹۵، پیوستن به مجموعه‌های Asia-Europe و CAREC در سال ۱۹۹۶ و هم‌زمان بانک تسویه‌حساب‌های بین‌المللی^۴ بوده است.

۲. چهار ویژگی رفتاری دیپلماسی چینی در مواجهه با سازمان‌های بین‌المللی

نکته قابل توجه در سیر تطور دوره‌های چهارگانه مواجهه چین با سازمان‌های بین‌المللی، شکل‌گیری مفهوم «دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی» از اواسط دوران چهارم در گفتمان سیاست خارجی مسئولان چینی است. با تثبیت مفهوم «کشور بزرگ» در نظر چینیان و اثبات لزوم حضور چین در مجامع بین‌المللی، دیپلماسی مذکور به یکی از بخش‌های مهم و اولویت‌های دستگاه دیپلماسی جمهوری خلق چین با هدف بهره‌گیری فعال از چارچوب‌های همکاری چندجانبه برای حل مسائل مشترک و فرامرزی بدل شد. در این راستا با مرور مواضع تصمیم‌سازان و

^۱APEC

^۲Shanghai Cooperation Organisation

^۳The Greater Mekong Subregion(GMS)

^۴The Bank for International Settlements (BIS)

مقامات ارشد چینی و رصد متون بالادستی در حوزه سیاست خارجی این کشور، می‌توان در ارتباط با «دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی چین» چهار ویژگی رفتاری را به شرح زیر مشاهده و تحلیل کرد:

۱-۲. تنظیم مجدد و بازتعریف درک سردمداران از اصول حاکمیتی و بالادستی در

حوزه سیاست خارجی

نخستین ویژگی رفتاری چین در دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی این کشور تنظیم مجدد و بازتعریف درک سردمداران از اصول حاکمیتی و بالادستی در حوزه سیاست خارجی است. بر این مبنا در سیر تطور رویکرد چین به سازمان‌های بین‌المللی از دوره نخست تا دوره چهارم، سیر تغییر رویکردهای سابق این کشور از مواضع سلبی، محتاطانه و محافظه‌کارانه به مواضع ایجابی و فعال به وضوح قابل ملاحظه است. در همین چارچوب چین به‌رغم محدودیت‌های ایدئولوژیک و سیاسی، نسبت به پذیرش برخی معاهدات با محدودیت بالا اقدام نموده و حتی به ایفای نقش محوری در این عرصه پرداخته است (Su zhang he, 2005)؛ به‌عنوان مثال پذیرش کنوانسیون‌های مرتبط با معاهده منع گسترش تسلیحات اتمی از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در حوزه خلع سلاح برای کشوری که انفجار موفقیت‌آمیز اتمی را یکی از افتخارات ملی خود برشمرده، از این دست رویکردها در حوزه خلع سلاح ارزیابی می‌شود. از سوی دیگر چین در حوزه حقوق بشری که از جمله نقاط ضعف این کشور در مواجهه با کشورهای غربی و سازمان‌های مرتبط بین‌المللی است، با امضای چندین سند بین‌المللی، عملاً مرزهای سیاسی سابق را پشت سر نهاده و امروز مواضع مقامات چینی و برنامه این کشور برای تعامل در این حوزه با نهادهای بین‌المللی قابل مطالعه است. همچنین در حوزه عملیات‌های سازمان ملل یا حراست از چارچوب‌های بین‌المللی، چین برخلاف گذشته با موضعی عمل‌گرا به یکی از حامیان نظم موجود جهانی و اقدامات سازمان ملل متحد تبدیل می‌شود که این موضوع نیز با دوره‌های نخستین رویکرد این کشور در مواجهه با سازمان‌های بین‌المللی مغایرت آشکاری دارد (Mao rui)

(peng, 2006). با بررسی مجموع رویکردهای چین در حوزه‌های یادشده و دیگر عرصه‌های مشابه، جایگزینی نگاه متمرکز بر «نفع جمعی» و «حل‌وفصل مشترک» مسائل با رویکردهای تک‌سویه سابق حزب کمونیست چین به‌وضوح قابل مشاهده است.

۲-۲. ارتقای سطح مسئولیت‌پذیری در فضای بین‌المللی

دومین ویژگی رفتاری دیپلماسی چینی در جریان سیر یادشده، مفهومی است که منابع چینی از آن با عنوان «ارتقای سطح مسئولیت‌پذیری در فضای بین‌المللی» یاد می‌کنند. با مطالعه در منابع چینی سه مصداق عمده برای تعیین مختصات یک کشور بزرگ مسئولیت‌پذیر در نظام بین‌الملل حاصل می‌شود که عبارت‌اند از:

- نخست: پذیرش اقدام به برنامه‌ریزی‌های مشترک با سازمان‌های بین‌المللی و اتخاذ تصمیمات جمعی در چارچوب مباحث بنیادین از جمله مباحث امنیتی، صلح و توسعه بین‌المللی که از جمله نمونه‌های آن می‌توان به امضای معاهدات مربوط به تغییرات اقلیمی^۱ یا پذیرش متون مرتبط با مسئله محدودسازی سلاح‌های کشتار جمعی اشاره کرد.

- دوم، اختصاص بودجه به برنامه‌های مشترک با مجامع بین‌المللی و حضور در عملیات‌های چندجانبه از جمله برنامه‌های مشترک چین با بانک جهانی یا حمایت‌های فناورانه و انسانی از سازمان‌های بین‌المللی. جدیدترین نمونه از این رویکرد چین در جریان فراگیری ویروس کرونا و تعامل این کشور با سازمان جهانی بهداشت^۲ چه در حوزه‌های کمک‌های بهداشتی و پزشکی و چه در حوزه مالی قابل رصد است.

- سوم، ایفای نقش محوری، فعال و مثبت در سازمان‌های بین‌المللی با تمرکز بیشتر بر مجامع منطقه‌ای که روشن‌ترین نمونه آن نقش‌آفرینی فعال جمهوری خلق چین در سازمان همکاری‌های شانگهای یا طرح ابتکار ۱۰+۳ و همچنین مکانیسم مذاکرات شش‌جانبه کره شمالی بوده است.

^۱United Nations Framework Convention on Climate Change

^۲World Health Organization

۳-۲. تمرکز بر برنامه‌ریزی دقیق برای استحصال منافع ملی و کمک در راستای تأمین منافع کشورهای در حال توسعه

در ویژگی‌های رفتاری چین در چارچوب دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی این کشور، سومین خصیصه تمرکز بر برنامه‌ریزی دقیق برای استحصال منافع ملی در گام نخست و کمک در راستای تأمین منافع کشورهای در حال توسعه در گام دوم است. نگاه چین به کشورهای در حال توسعه در حوزه سیاست خارجی به‌عنوان ابزاری جهت پیشبرد منافع با تعریف معادله «برد-برد» برای این کشورها موضوع قابل توجهی است که باید مورد توجه ناظران تحولات چین باشد. از جمله مواضع چین در این چارچوب می‌توان به موضع پکن درباره مذاکرات خلع سلاح سازمان ملل متحد یا «معاهده تغییرات اقلیمی سازمان ملل» اشاره کرد که چین با نقد ایده «بازار آزاد در محیط زیست»^۲ به‌واسطه مشکلاتی که برای کشورهای در حال توسعه پدید خواهد آورد به طرح ایده تفکیک بازار کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در این خصوص پرداخت (Fang xiang ming, 2003).

۴-۲. برنامه‌ریزی دقیق برای آینده تعامل با سازمان‌های بین‌المللی

آخرین ویژگی رفتاری چینیان در چارچوب دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی برنامه‌ریزی دقیق برای آینده تعامل این کشور با سازمان‌های بین‌المللی است. امروز دستگاه دیپلماسی و به‌ویژه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین^۳ با نگاهی ویژه به مسئله تعامل با سازمان‌های بین‌المللی به هموارسازی شرایط داخلی برای تعمیق این همکاری‌ها و هماهنگ‌سازی ارگان‌های داخلی در چارچوب تحقق منافع ملی در قالب تعامل با این سازمان‌ها می‌پردازد (Ann Kent, 2007). از جمله اقدامات محوری حاکمیت چین در این راستا می‌توان به تدوین و تنظیم قوانین داخلی در راستای همسو با معاهدات و چارچوب‌های بین‌المللی اشاره کرد که ملموس‌ترین نمونه آن برنامه‌های زیست‌محیطی حکومت چین و همچنین برنامه فقرزدایی این کشور بوده

^۱ Win-win game

^۲ free market environmentalism

^۳ The Central Committee of the Communist Party of China (CCCPC)

که ضمن به بار آوردن منافع قابل توجه داخلی، در تنظیمی هوشمندانه، ضمن هماهنگی با چارچوب‌های جهانی، نمایانگر پایبندی چین به تعهدات بین‌المللی و حتی فراتر از مطالبات بین‌المللی این کشور بوده است (Wang wei, 2007).

۳. منافع «دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی» برای چین سرخ

پس از بررسی چهار دوره در مواجهه چین با سازمان‌های بین‌المللی و تحلیل رفتار دیپلماتیک این کشور در این دوره‌ها که عمدتاً در ارتباطی نزدیک با فضای سیاست داخلی چین بوده، در بخش پایانی این نوشتار نتایج دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی پکن به اختصار بررسی می‌شود.

حقیقت این است که تعامل چین با سازمان‌های بین‌المللی منافع قابل توجهی را نصیب این کشور نموده است. بی‌تردید سازمان‌های بین‌المللی و تکامل آن‌ها را باید یکی از نتایج وضعی پدیده جهانی شدن دانست و با وام گرفتن از قول معروف «چین بهترین نمونه برنده از فرایند جهانی شدن است»^۱ می‌توان چنین تحلیل کرد که حداقل یکی از بزرگ‌ترین نفع‌برندگان امروز جهان از سازمان‌های بین‌المللی چین است. بی‌شک فرایندی که چین را از رویکرد سلبی به ارگان‌های جهانی به شرایط فعلی و مرحله کسب منافع از این سازمان‌ها رهنمون شده، مسیری چندبعدی، پیچیده و حاصل هوشمندی سیاستمداران چینی بوده که به گوشه‌هایی از آن در این نوشتار اشاره شد؛ اما در خصوص منافع مشخص حضور چین در این سازمان‌ها و رویکرد «دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی چین»، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- دریافت حمایت‌های تخصصی و بهره‌گیری از منابع مالی سازمان‌های بین‌المللی؛ با بررسی آمارهای موجود می‌توان دریافت که یکی از منابع قابل توجه در جریان حرکت ماشین توسعه در کشور چین، وام‌های نهادهایی چون بانک جهانی به این کشور بوده که در مواردی گشایش‌های قابل توجهی را برای چینی‌ها به ارمغان آورده است. با مرور تحولات داخلی چین می‌توان دریافت که پس از

^۱China is the best example of winner from globalization

محوریت یافتن مسئله «توسعه اقتصادی»^۱ در ذهن سیاست‌گذاران چینی و تغییر و تحولات این کشور در حوزه اولویت‌های سیاست خارجی، کمک‌های سازمان‌های جهانی نقش مهمی را در این زمینه داشته است. به‌عنوان مثال چین تنها از سال ۱۹۸۱ به این سو برای پیگیری برنامه‌های توسعه‌محور خود، بیش از ۵۰۰ بار از بانک جهانی وام دریافت کرده است. پکن همچنین در بسیاری از زمینه‌های دیگر از جمله تعاملات زیست‌محیطی، هوافضا، مبارزه با فقر، تورم و موارد مشابه از منابع علمی، پژوهشی و حتی انسانی سازمان‌های بین‌المللی بهره‌برداری کرده است.

- ایجاد فرصت همکاری‌های بین‌المللی و فضاسازی برای خروج پکن از انزوا و پیگیری سیاست برون‌گرایی؛ تردیدی نیست که «چندجانبه‌گرایی» و بازی با کارت سازمان‌های بین‌المللی چه منطقه‌ای و چه جهانی، علاوه بر منافع کوتاه‌مدت و بلندمدتی که برای اعضای این سازمان‌ها و مجامع در پی دارد، برای طرح نظرات، نقش‌آفرینی و رایزنی با دیگر کشورها زمینه مناسبی فراهم می‌آورد که با مطالعه چهار دوره تکامل رویکرد چین در مواجهه با سازمان‌های بین‌المللی، نقش این سازمان‌ها در یاری پکن برای خروج از انزوای سیاسی در نظام بین‌الملل به‌ویژه در موقعیت‌های حساسی چون پس از تنش‌های داخلی میدان تیان آن‌من کاملاً مشهود و ملموس است. چین امروز نیز با رویکردی فعال و حساب‌شده، در چارچوب کلان دیپلماسی چندجانبه‌گرایانه خود، تعامل با سازمان‌های بین‌المللی را در دستور کار داشته و حتی «حفاظت از نظم بین‌المللی» و سازمان‌هایی چون سازمان ملل متحد را یکی از رسالت‌های تاریخی خود به‌عنوان «یک کشور بزرگ» تعریف کرده است.

- تقویت قدرت رابطه‌محور چین در نظام بین‌الملل؛ «رابطه» از مهم‌ترین شاخصه‌های رفتاری چینیان در طول تاریخ این کشور بوده است. با مطالعه صدها ضرب‌المثل چینی که محوریت آن‌ها «رابطه با دیگری» و توصیف انواع روابط است، می‌توان گوشه‌ای از توجه چینیان به ارتباط را چه در مواجهه با دوست و

^۱Economic development

چه در مقابله با دشمن بررسی و تحلیل کرد. امروز رویکرد چین به مسائل بین‌المللی در تمام حوزه‌ها، از آسیای شرقی گرفته تا آسیای میانه و پهنه اوراسیا و حتی خاورمیانه و آفریقا، مبتنی بر ارتباطات پکن در فضایی است که در گفتمان چینی از آن با عنوان فضای برد - برد یاد می‌شود. پرواضح است که حضور در مجامع بین‌المللی و سازمان‌های مربوطه، برای کشوری مانند چین میدانی بی‌بدیل جهت یارگیری، تعریف معادلات چندجانبه و انجام بازی‌های چندجانبه‌گرایانه را فراهم می‌آورد. این وضعیت عملاً فضا را به سمت تحقق دو نتیجه دلخواه چینیان، یعنی ارتقای قدرت چانه‌زنی در محیط بین‌المللی و گسترش لابی‌ها و کانال‌های مذاکره‌ای در فضاهای چندجانبه سوق داده است. بررسی و مرور مناسبات چین در مجامع مربوط به پلیس اینترپل؛ نشست‌های شورای امنیت، جلسات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و دیگر ارگان‌های چندجانبه بین‌المللی به‌وضوح تحقق مزایای یادشده برای جمهوری خلق چین به‌ویژه در فضای رشد یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده از جمله در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ را نمایان می‌سازد.

- مشروعیت‌بخشی، ترویج و ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای در تعاملات سیاسی و مناسبات بین‌المللی؛ مزیت قابل توجه تعامل چین با سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه در ابعاد منطقه‌ای که همواره یکی از اولویت‌های چین است. در این زمینه توجه به تلاش پکن برای ایجاد سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای با هدف ظاهری همگرایی و هدف غایی کاستن از نفوذ و قدرت هژمون غالب در حوزه‌های مورد توجه از جمله جنوب شرق آسیا یا آسیای مرکزی از جمله مسائلی است که در معادله چندجانبه‌گرایی چینی در بستر سازمان‌های بین‌المللی و تعاملات جهانی مشروعیت یافته است و حتی اقدامی مثبت در راستای تحرکات جمعی بین‌المللی ارزیابی می‌شود. از نمونه‌های بارز این رویکرد چین می‌توان به مقابله با تهدیدات امنیتی این کشور در بحث جدایی‌طلبی یا تروریسم در قالب سازمان همکاری‌های شانگهای (Ding pei hua, 2006)، یا مسئله مبارزه با مواد مخدر در قالب

همکاری‌های منطقه‌ای با کشورهای حوزه جنوب شرق آسیا یاد کرد (You hong , 2009).

نتیجه‌گیری

بررسی و مرور حدود یک قرن تعاملات چین با سازمان‌های بین‌المللی که در فرایندی پرفرازونشیب طی سالیان دراز در جریان بوده است، پژوهشگر این مقاله را به تقسیم‌بندی این ایام به چهار دوره تاریخی رهنمون گشت که در رابطه‌ای مستقیم با سیر تحولات سیاسی داخلی از سویی و رخداد‌های نظام بین‌الملل از دیگر سو قرار دارد. از تحلیل این چهار دوره تاریخی و بررسی مختصات رفتاری چین در این ایام که دامنه‌ای از دوران متأخر امپراتوری چینگ تا جمهوری چین و تأسیس جمهوری خلق چین ادامه داشته، می‌توان به نموداری رو به رشد در مناسبات چین با نظام بین‌الملل به‌طور اعم و سازمان‌های بین‌المللی به‌طور اخص رسید. امروز چین با تعریف خویش به‌عنوان «یک کشور بزرگ» به تنظیم شاخص‌های رفتاری خود در نظام بین‌الملل متناسب با نیازهای توسعه‌محور پرداخته و ضمن به‌کارگیری ابتکار عمل در ایجاد چارچوب‌های جدید چندجانبه‌گرا در سه حوزه اقتصادی، امنیتی و سیاسی با تأکید بر حوزه‌های منطقه‌ای، مجموعه‌ای از سیاست‌ها و منش‌های دیپلماتیک را در دستور کار خود قرار داده که می‌توان از آن به‌عنوان «دیپلماسی سازمان‌های منطقه‌ای» یاد کرد. رأس پیکان «دیپلماسی سازمان‌های منطقه‌ای» چین تا پیش از روی کار آمدن شی جین‌پینگ عمدتاً بر گفتمان «صلح و توسعه» متمرکز بود، اما در دوران جدیدی که امروز پرجمعیت‌ترین کشور جهان با سردمداری شی جین‌پینگ بر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در حال تجربه آن است، با کمرنگ شدن احتمال وقوع جنگ به معنای سنتی آن، گفتمان «امنیت و توسعه»^۱ در دستور کار قرار گرفته و «سازمان‌های بین‌المللی» برای پیگیری اهداف این قدرت نوظهور در چارچوب سیاست «چندجانبه‌گرایی» به بهترین زمین در جهان تبدیل شده است.

^۱Peace and Development

^۲Security and Development

منابع

منابع چینی

- 门洪华 (Men hong hua) :“压力、认知与国际形象——关于中国参与国际制度战略的历史解释”,载《世界经济与政治》2005年第4期。
- 苏长和 (Su zhang he) :“发现中国新外交——多边国际制度与中国外交新思维”,载《世界经济与政治》2005年第4期。
- 江忆恩 (Jiang yi en) :“中国参与国际体制的若干思考”,载《世界经济与政治》1999年第7期。
- 莫纪宏 (Mo ji hong) :“两个国际人权公约下的缔约国的义务与中国”,载《世界经济与政治》2002年第8期,第28-33页。
- 毛瑞鹏 (Mao rui peng) :“主权原则与中国在联合国维和议案中的投票行为1994~2004”,载《世界经济与政治》2006年第4期,第55-60页。
- 方向明 (Fang xiang ming) :“不同的承诺方式——中国与国际环境保护制度”,载肖佳灵、唐贤兴主编, 2003年。
- 刘玉安 (Liu yu an) :“中国在全球事务中的责任”,载《国外理论动态》2007年第6期。
- 盛彬、殷晓红著:《APEC发展的政治经济分析》,天津:南开大学出版社,2005年版。
- 王玮 (Wang wei) :“国际制度对非成员国的作用”,载《国际观察》2009年第2期。
- 刘宏松 (Liu hong song) :“中国参与非正式国际制度:以APEC和ARF为例”,载《国际展望》2009年第1期。
- “周边制度与周边主义——东亚区域治理中的中国途径”,载《世界经济与政治》2006年第1期。
- 丁佩华 (Ding pei hua) :“论上海合作组织的区域安全作用”,载《社会科学》2006年第10期。

尤洪波 (You hong bo) : “中国的多边外交”,载《经济与社会发展》2009年第2期。

李晓燕 (Li xiao yan) : “中国国际组织外交的历史发展与自主创新”, 《东北亚论坛》2020年02期。

《1998年中国的国防》白皮书,

<http://news.省略>

/06/1228/18/33EUVQDQ0001252H_3.html

English Source

Ann, Kent (2007). Beyond Compliance: china, International Organizations and Global Security, Stanford: Stanford University.

Byron, Weng (2009). Communist China's Changing Attitudes toward the United Nations, International Organization.

Samuel, Kim (1998). China and the United Nations”, in Elizabeth Economy and Michael Oksenbergeds. China Joins the World: Progress and Prospects, New York: Council on Foreign Relations Press, pp.348-402.

Nancy, Turker (2001). China Confidential: American Diplomats and Sino-American Relations 1945-1996, New York: Columbia University Press.

